

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تکبیرات افتتاحیه در نماز اولیاء الله

حساب اولیاء خدا از ما جداست. کار نیکان را قیاس از خود مگیر. نماز اولیاء الله بازتاب حالات قلبی آنهاست. قلبشان مثل آینه است. تجلیاتی در قلب آنها می شود. رفتارهای ظاهری آنها در نماز به تبع تجلیاتی است که در حال نماز در باطنشان می شود. آنها قلب همچون آینه‌ی خود را به سمت حق متعال می کنند «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»^۱ قلب را متوجه حق متعال می کنند؛ به سمت عالم غیب و قلبشان که آینه‌ی ذات است؛ آن شمس حقیقی در آن تجلی می کند. هر آینه‌ای به تناسب وسعت و عظمت آن آینه مشمول تجلیات می شود. تکبیری که ولی خدا می گوید به تبع تجلی‌یی است که می بیند. چون تجلی اول تجلی مقید است؛ وقتی این تجلی خدا را دید؛ می گوید «اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ منتهی^۱ چون تجلی تقییدیه را دیده؛ لذا تکبیرش به این معنی است که: «اللَّهُ أَكْبَرُ مِنَ التَّجَلِّيِ التَّقْيِيدِيِّ» خدا بزرگ‌تر از این تجلی تقییدی و مقیدی است که من می بینم. از این عبور می کند. با هر «اللَّهُ أَكْبَرُ» ی یکی از حجاب‌ها را پشت سر می گذارد و از یکی از تجلیات مقید عبور می کند و قلبش را از آن تجلی به سمت تجلی بالاتر منصرف می کند. بعد از تجلی اول، تجلی بزرگ‌تر و عظیم‌تری بر قلب او می شود. باز می گوید «اللَّهُ أَكْبَرُ». از آن تجلی هم

^۱. سوره‌ی بقره، آیه‌های ۱۴۴ و ۱۴۹.

منصرف می‌شود؛ تا این که هفت حجاب را پشت‌سر می‌گذارد و به «مُنْتَهَى الْكِرَامَةِ» یا «مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ»^۱ که در روایات است، می‌رسد. به جایی می‌رسد که تجلی ذاتیه‌ی حقّ متعال بی هیچ قید و حجابی بر قلب او می‌شود. وقتی این تجلی ذاتی حق بر قلب آنها شد؛ می‌گویند: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّی فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا». ذات حقّ متعال بر آنها تجلی کرده است. معنای «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ» اولیاء با «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ»^۲ بی که سالک می‌گفت خیلی فرق می‌کند؛ خیلی بزرگ‌تر است. و وقتی تکبیره الاحرام می‌گویند و وارد نماز می‌شوند؛ در نمازشان از هر چه غیر حق، منصرفند. هر چه غیر حضرت دوست را بر خود حرام می‌دانند و خود را از هر خطوری جز حق محروم می‌سازند. توجه کردن به غیر حق را پشت کردن به قبله حقیقی می‌دانند و باعث بطلان نمازشان می‌شمارند. کوچک‌ترین برگشت به سمت خود و خود را دیدن و به تعبیر دیگر، انیت و انانیت را جزء مبطلات و جزء حدث‌هایی می‌دانند که نمازشان را باطل می‌کند و سبب خروجشان از نماز می‌شود. وقتی یک ولی خدا در این مقام مستقر شد؛ و استقامت یافت؛ میقات او با پروردگارش کامل و تمام شده است؛ همانند تعبیری که در آیاتی که راجع به ماه ذی‌القعدة به علاوه‌ی ده روز نخستین ماه ذی‌الحجه بود؛ «وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^۲ یعنی پس از چهل شب، میقات موسی عَلَيْهِ السَّلَام با پروردگارش به مرحله‌ی تمام و کمال خود رسید. برای این ولی خدا هم چنین اتفاقی می‌افتد.

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۴۲.

در مورد نحوه‌ی ادای تکبیرات افتتاحیه گفتیم نمازگزار ابتدا سه تکبیر، سپس دو تکبیر، پس از آن یک تکبیر می‌گوید تا به تکبیره‌الاحرام می‌رسد. پس جمعاً چهار مرحله طی می‌شود. در ماجرای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام هم مفضل برایتان صحبت کرده‌ام. قرآن نقل می‌کند وقتی شب شد؛ ابراهیم خلیل اول ستاره را دید. گفت: «هَذَا رَبِّي». در مرحله‌ی بعد ماه را دید و گفت: «هَذَا رَبِّي». در مرحله‌ی سوم خورشید را دید و گفت: «هَذَا رَبِّي». بعد گفت: «أَنْتِي وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا»^۲ این چهار مرحله‌ی سلوک است. منظور ستاره ظاهری و ماه ظاهری و خورشید ظاهری عالم طبیعت نیست. این سه مرتبه‌ی تجلیات تقییدیه‌ی حق متعال بر قلب ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام است که در مرحله‌ی چهارم به تجلی ذاتی غیر مقید می‌رسد و می‌گوید: «وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» اولیای خدا هم در نماز دقیقاً همین چهار مرحله را طی می‌کنند. چند روایت را به عنوان مؤید بحث می‌خوانم و بحث را جمع می‌کنم.

«عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام» هشام بن حکم از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند:

«قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِأَيِّ عِلَّةٍ صَارَ التَّكْبِيرُ فِي الْإِفْتِاحِ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ أَفْضَلَ؟» می‌گوید من از امام کاظم

علیه السلام پرسیدم به چه علت بهتر است تکبیرات افتتاحیه‌ی نماز هفت تا باشد؟ «فَقَالَ عليه السلام يَا هِشَامُ إِنَّ

اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ السَّمَاوَاتِ سَبْعًا وَ الْأَرْضِينَ سَبْعًا وَ الْحُجُبَ سَبْعًا» حضرت کاظم علیه السلام

۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۷۹.

فرمودند: ای هشام، خدا آسمان‌ها را هفت تا آفرید؛ زمین‌ها را هم هفت تا آفرید؛ حجب را هم هفت تا آفرید. «فَلَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ ﷺ وَ كَانَ مِنْ رَبِّهِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» وقتی خدا پیغمبر اکرم ﷺ را در سفر شبانه‌ی معراج بالا برد و ایشان با خدا به اندازه‌ی دو قاب کمان یا نزدیک‌تر و کمتر از آن فاصله داشتند؛ «رُفِعَ لَهُ حِجَابٌ مِنْ حُجْبِهِ»؛ یک حجاب از حجاب‌های حق متعال از ایشان برداشته شد. «فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» وقتی حجاب اول برداشته شد، پیغمبر اکرم ﷺ تکبیر گفتند. «وَجَعَلَ يَقُولُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تُقَالُ فِي الْإِفْتِيحِ»؛ و پیغمبر ﷺ کلماتی را که در افتتاح نماز گفته می‌شود، فرمودند. «فَلَمَّا رُفِعَ لَهُ الثَّانِي كَبَّرَ»؛ هنگامی که حجاب دوم برداشته شد پیغمبر ﷺ باز تکبیر گفتند. «فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى بَلَغَ سَبْعَ حُجُبٍ»؛ همین‌طور پی‌درپی هر حجاب که برداشته می‌شد، پیغمبر ﷺ یک تکبیر می‌گفتند تا هفت حجاب برداشته شد. «وَكَبَّرَ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ»؛ در نتیجه پیغمبر ﷺ هفت تکبیر گفتند. «فَلِذَلِكَ الْعِلَّةِ يُكَبَّرُ فِي الْإِفْتِيحِ فِي الصَّلَاةِ سَبْعٌ»^۴ و به این علت است که در افتتاح نمازها، هفت تکبیر گفته می‌شود. از این حدیث و از ماجرای حضرت ابراهیم عليه السلام خوب معلوم می‌شود که سه مرتبه‌ی تجلیات تقییدیه‌ی حق متعال، قبل از تجلی غیر مقید که تجلی ذاتی است، همان‌طور که بر ابراهیم خلیل عليه السلام شد، بر مصلی و نمازگزار می‌شود و بعد از آن وصول به ذات حق متعال و مقام وصال است.

۴. علل الشرائع، صدوق، ج ۲، ص ۳۳۲ و مجلسی، بحار، ج ۸۱، ص ۳۵۵.

روایت دیگر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در احادیث معراجیه در مورد نماز است که بخشی از آن را می‌خوانم؛ حدیث چندین صفحه است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمایند: «ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَقْبِلِ **الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ**»؛ (بعد از این که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نهر صاد که از زیر یکی از رکن‌های عرش الهی، از یمین عرش جاری بود؛ وضو گرفتند) خدای متعال به پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب کرد ای محمد رو به حجرالاسود بایست. «**وَ هُوَ بِحِيَالِي**»؛ و حجرالاسود به محاذات من خداست. «**وَ كَبَّرْنِي بِعَدَدِ حُجْبِي**»؛ و به تعداد حجاب‌های من، مرا تکبیر بگو. «**فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ صَارَ التَّكْبِيرُ سَبْعًا**»؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: به این خاطر تکبیرات افتتاحیه هفت تا شد. «**لَأَنَّ الْحُجْبَ سَبْعَةٌ**»؛ به خاطر این که حجاب‌ها هفت تا است؛ حجب نورانیّه. «**وَ افْتَتِحَ الْقِرَاءَةُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْحُجْبِ**»؛ خدای متعال فرمود: بعد از این که از هفت حجاب منقطع شدی؛ شروع به قرائت قرآن کن؛ سوره‌ی حمد را در نمازت بخوان. بعد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «**فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ صَارَ الْإِفْتِتَاحُ سُنَّةً**»؛ به همین خاطر تکبیرات افتتاحیه برای نمازها سنت و مستحب شد. «**وَ الْحُجْبُ مُطَابَقَةٌ ثَلَاثًا بَعْدَ النُّورِ الَّذِي أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ**»؛ فرمودند حجاب‌ها سه سه طبقه بودند به تعداد نورهایی که بر پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سه بار نازل شد. لذا تکبیرات افتتاحیه در سه مقطع جدا می‌شود و بین آنها دعا خوانده می‌شود؛ سپس تکبیرهای بعد گفته می‌شود تا به تکبیره الاحرام می‌رسد. «**فَلِذَلِكَ كَانَ الْإِفْتِتَاحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ**»؛ و به خاطر همین است که تکبیرات افتتاحیه هم سه بخش است. «**فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ**

كَانَ التَّكْبِيرُ سَبْعًا»؛ و به همین خاطر تکبیرات افتتاحیه هفت تا شد. «وَالْإِفْتِاحُ ثَلَاثًا»؛ و افتتاح

نماز طیّ سه مرحله صورت گرفت. بعد از آن با گفتن تکبیره الاحرام وارد حریم کبریائی حق

می‌شود. «فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ التَّكْبِيرِ وَالْإِفْتِاحِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْآنَ وَصَلْتَ إِلَيَّ فَسَمِّ بِاسْمِي»؛ وقتی

پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از گفتن هفت تکبیر در سه مرحله‌ی افتتاح فارغ شدند، خدای عزّ و جل فرمود

حال به من واصل شدی؛ پس نام مرا ببر. پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرائت سوره‌ی حمد را شروع کردند: «بِسْمِ

اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».^۵

مطالب فوق مختصری از بحث اسرار تکبیرات افتتاحیه بود که عرض شد تا بدانیم وقتی در آغاز

نماز تکبیر می‌گوییم، چه می‌گوییم و در چه مقامی ایستاده‌ایم؛ چه حقایق بلندی بر زبان ما جاری

می‌شود. امیدواریم خدای متعال ما را با حقیقت تکبیر آشنا کند و به حقیقت آن متحقق کند و به

مقام توحید نائل سازد و نمازهای ما را از سنخ نمازهای اولیاء خود بگرداند. به برکت صلوات بر

محمد و آل محمد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۵. علل الشرائع، صدوق، ج ۲، ص ۳۱۵ و مجلسی، بحار، ج ۷۹، ص ۲۴۰.

